

فهرست مطالب

۱	خانواده در فرقه رجوی
۱	طرح چند سوال:.....
۲	خانواده پیشتازان مبارزه در ایران و در جهان
۲	در ایران
۲	در جنبشهای آمریکای لاتین.
۴	کارکرد جنبشهای خانواده ها چیست؟
۶	نظر لنین
۸	معنای خانواده برای رجوی از ابتدا و ریشه مسئله.
۱۱	کتاب خانواده های مجاهدین نوشته مسعود رجوی
۱۲	ربط مسعود رجوی به مصدق
۱۲	اسامی مستعار مسعود رجوی
۱۳	دست بدامن حکم خدا شدن جهت توجیه کشتن خانواده ها
۱۹	نمونه استفاده از خانواده بعنوان وسیله
۱۹	در ترکیه
۱۹	در انقلاب ایدئولوژیک
۲۰	پیام ما

خانواده در فرقه رجوی

طرح چند سوال:

- چرا در ایران خانواده های عنصر پیشتاز آنگونه که آقا و خانم رجوی بدرستی در بوق کرنا کرده اند، دست در گلوی همین زوج و حرکتی که مدعی اون هستند دارند؟
- چرا خانواده های مجاهدین بعنوان نمایندگان خلق دست در گلوی رجوی دارند؟ چه خانواده هائیکه که از داخل میآیند چه آنها که از خارج میآیند.

• جایگاه خانواده پیشتازان در تمامی جنبشهای مردمی

خانواده پیشتازان مبارزه در ایران و در جهان

در گفتارها و نوشته های قبلی اشاره شد که خانواده ها بعنوان نماینده خلقهای تحت ستم شاخص حقانیت و میزان پایه اجتماعی و مردمی و ترازوی سنجش مشروعیت و صحت سیاستهای یک جنبش است. این امر در تمامی کشورهاییکه جنبشهای مشروع و مردمی جریان داشته است صادق است.

در ایران

در ایران با وجود اینکه شاه با همه توانش و همه پشتیبانی که از آمریکا و غرب میگرفت علیرغم اینکه توانست جنبش مسلحانه را با پیشتازی عناصری مانند حنیف نژاد ها و رضایی ها و جزنی ها و... سرکوب کند، همان چیزی که در همه جای دنیا در این مقطع از تاریخ اتفاق افتاد اما جنبش در پایه اجتماعی او در خانواده هایی مانند خانواده رضایی ها، احمد زاده ها، جزنی ها سمبلیزه شد و ادامه یافت و دیدیم که این خانواده ها تا سطح خود این پیشتازان جنبش بالا آمدند و محبوبیت پیدا کردند.

محبوبیت خانواده رضایی در بعد از انقلاب برای همه روشن و آشکار است. در خارجه نیز من خودم قبل از سی خرداد بسیار جلسات سخنرانی و تظاهرات در لندن و یا اروپا برگزار میکردم، حداکثر شرکت کنندگان به ۲۰۰- ۳۰۰ نفر بالغ میشد. اما یکبار که پدر رضایی ها در لندن بود و من در دانشگاه اقتصاد لندن یک جلسه سخنرانی با حضور مرحوم حاج خلیل رضایی گذاشتم، بیش از ۳۰۰ نفر که در تاریخ جنبش دانشجویی آنزمان بیسابقه بود شرکت کردند. که حتی راهروها نیز پر شده بود.

در جنبشهای آمریکای لاتین.

میدانیم که در کشورهای آمریکای لاتین یکی از خشنترین دیکتاتوریهایی نظامی در دهه های ۵۰ الی ۷۰ میلادی حاکم بودند و جنبشهای مردمی گسترده ای نیز در آنها جریان داشت.

مانند کوبا، شیلی، آرژانتین، بولیوی، اوروگوئه و... که در آن سالها عمدتاً سرکوب شدند. ولی با وجود اینکه عناصر پیشتاز ضربه خوردند، ولی این جنبشها در پایه اجتماعی خودشان در قالب خانواده های مبارز ادامه یافتند. طوری که کتابها در مورد این جنبشها توسط مراکز بسیار معتبر همچون انتشارات اکسفورد و.. منتشر شد.



که با لیستی بالا بلند از تشکلهای مردمی خانواده ها حکایت میکرد مانند جنبش خانواده های اعدامیها، جنبش خانواده های زندانیان، جنبش خانواده ه مفقودین، ... آنهاییکه در آن زمان خارج از ایران بودند و بیشتر میتوانند با این جنبشها آشنا بشوند خوب یادشون هست که دیکتاتوریهایی نظامی حریف این خانواده ها نبودند. و فی الواقع ولوه ای براه انداخته بودند.

خانم مارگارت پاور در کتابی تحت عنوان "جنبش همبستگی ایالات متحده با شیلی در دهه ۷۰" نوشت و در آن به گسترگی جنبش اجتماعی ای که ایجاد شده بود، تاثیر آن بر جنبش چپ در آمریکا و حمایت از جنبش های آمریکای لاتین پرداخت.

The U.S. Movement in Solidarity with Chile in the 1970s

by
Margaret Power

The international movement in solidarity with Chile that developed and flourished in the 1970s first emerged when the Unidad Popular government of Salvador Allende (1970–1973) was still in power but gained strength after the Chilean military overthrew the government and imposed the military dictatorship that ruled that country from 1973 to 1990. The power of the movement stems from the historical context in which it arose, the tremendous appeal exerted by the Allende government, North Americans' familiarity with and support for the UP government, the outrage and horror many felt at the atrocities committed by the dictatorship, and the presence of Chilean political refugees in the United States. The work that the solidarity movement engaged in ranged from securing entry for political refugees and direct action against the Chilean ship Esmeralda to raising funds for the Chilean resistance through cultural programs. While political tensions among the refugees undermined the movement to a degree, the presence of the refugees brought their experience into the lives of North Americans and inspired them to support the Chilean resistance.

از جمله بطور گسترده در اروپا که ما خود از نزدیک شاهد بودیم و در قالب جنبشهای دانشجویی دانشگاهها از آنها حمایت وسیعی میشد و ما نیز حمایت میکردیم. من در دانشگاه خودمون رئیس انجمن دانشجویان ایرانی بودم و عضو اتحادیه دانشجویان سراسری انگلستان نیز بودم و شاهد بودم که چه میزان حمایت از این جنبیها میشود و نقش خانواده ها در ان نقش جلیدی بود. من در آلمان در انگستان با نماینده عمده این گروههای مبارز آمریکای لایتن که توانسته بودند از اعدام و زندان و شکنجه فرار کنند در تماس بودم مانند جنبش معروف میر MIR یا همون "جنبش چپ انقلابی" و بسیاری دیگر.

کارکرد جنبشهای خانواده ها چیست؟

جنبش خانواده ها بعنوان نماینده خلقی که پیشتازانش سرکوب و اعدام شده بودند، سالیان در مقابل زندانها، در مقابل مراجع دولتی، و هرکجا که میتوانستند. حتی در خارجه نیز بطور گسترده ای حمایتهایی را از جنبش و مقاومت مردمی کشورشون برانگیختند. برای مثال، گذشته از همکاریهایی که مسعود رجوی با ساواک شاه کرده، خانواده مسعود رجوی در قالب فعالیتهای خانواده ها توسط دکتر کاظم رجوی بعنوان برادر مسعود رجوی در سوئیس

توانست در نهایت با فشارهایی که به شاه آورد، جلو اعدام او را بگیرد. در صورتیکه مسعود رجوی شیادانه مدعی است که مجاهدین از ۴۵ سال پیش گفته اند که خانواده ندارند و فقط خلق (موهوم) دارند!

و خانواده ها بدین ترتیب دست در گلوی حاکمیت های دیکتاتوری نظامی دست نشانده خودشون در کشورشون داشتند. و تمام دنیا در حمایت از این خانواده ها در واقع از مقاومت مردم آن کشور حمایت میکردند.

آنقدر این جنبش ها بعد از سرکوب در پایه اجتماعی قوی بود که بسیاری جنبشها را نیز در خود آمریکا که حامی و مصعب همه این جنایات توسط دیکتاتورهای نظامی در آمریکای لاتین بود، دامن زد.

واقعیت این است که همه جا کوبا نبود که عده کمی پیشتاز بتوانند عمده کار را انجام دهند. شرایط بسیار خاصی میطلبد که جای دیگری شاهد نبودیم. دیدیم که حتی چه گوارا در تست همان تجربه در بولیوی در جا شکست خود و خودش شهید شد. بنابراین حقانیت جنبش نقش ۹۹ درصدی در ادامه جنبش مردمی بازی میکند.

ضمن اینکه باید توجه داشت که هیچ جنبشی مانند ایران فرصتی دو سال و نیمه بنام فاز سیاسی که ما داشتیم و دولتی که اجازه بدهد چنین گسترشی پیدا کنی وجود نداشته، یعنی مردم برای دو سه سال بطور گسترده شما را تجربه کرده اند. اگر بحق باشی و ریشه داشته باشی حتما بدنالت میآیند. همانگونه که در همه جنبشهای دیگر شاهد بوده ایم.

در فوق بصورت بسیار خلاصه و تیتروار به نقش خانواده ها در جنبشهای انقلابی و مردمی در ایران و دیگر کشورها اشاره کردم. که فی الواقع همانگونه که گفتم بسیاری کتب نوشته شده تا بتواند بخشی از آنرا منعکس کند. که بیانگر نقش کلیدی خانواده ست.

چرا در ایران خانواده های عناصر پیشتاز آنگونه که آقا و خانم رجوی بدرستی در بوق کرنا کرده اند، بجای دست در گلوی رژیم داشتن، دست در گلوی همین زوج و حرکتی که مدعی اون هستند دارند؟

چرا خانواده ها بعنوان نماینده خلقی دست در گلوی رجوی دارند؟ و همانگونه که رجوی میگوید، چه خانواده هائیکه که از داخل میآیند چه آنها که از خارج میآیند.

در پاسخ، در یک جمله میخواهم جایگاه اجتماعی، حقانیت سیاسی و پایه مردمی، مشروعیت جنبشی بنام مجاهدین را از زبان مسعود رجوی در قالب و از دریچه خانواده ها بیان کنم.

آقای رجوی جنبش مدعی خودش را اینطور بیان می‌کند: حرف ما از ۴۵ سال پیش این بوده، "خانواده اجتماعی، سیاسی و تاریخی و آرمانی هر مجاهد خلق، خلق است و بس."

حرف مجاهدین چه با شاه و چه با شیخ و چه با مزدوران عراقی رژیم از ۴۵ سال پیش این بوده است که خانواده سیاسی و ایدئولوژیکی خودت را خانواده ما جا نزن. خانواده اجتماعی و سیاسی و تاریخی و آرمانی هر مجاهد خلق، خلق است و بس! به خصوص مجاهدی که در خاک امام حسین و اشرف باشد.

حتی به این هم برای شیر فهم کردنش به مجاهدین در لیبرتی و اشرف بسنده نکرده، سپس دقیقتر بیان میکند و مینویسد: "خانواده حقیقی هر مجاهد خلق و هر آن کس که میخواهد مجاهد بماند و مجاهد بمیرد یا در ارتش آزادی و جبهه مقاومت است یا در خاوران و قطعه مراوید است و بس".

شدت هزیان گویی را ببینید.

اولاً: آنقدر فشار بر گلوی رجوی بالاست که مجبور میشه بگه ما خانواده نداریم (در صورتیکه خودش توسط کاظم رجوی برادرش نجات یافته است) و برای اینکه ایز گم کنه، دست بدامن خلق میشه. انگار این خانواده که از آن حرف میزنه از مریخ می‌آیند و ایشان دست بدامن مقوله موهومی بنام خلق میشه که در زمین موجود است.

ثانیاً: باز برای کم نیاوردن در مقابل مقوله خانواده‌ها و عدم اعتراف به بی پایگی خودش در میان خانواده‌های مجاهدین مجبور میشه آنها را بدست خودش در قبرستان خاوران و قطعه مروارید دفن کنه.

ثانیاً: بخوبی در این بیان بسیار تلخ و درد ناک اما منطبق با واقعیت، به عمق بی پایگی جنبش ادعایی خودش، عدم مشروعیت اون، و تنفر توده‌های مردم از رجوی پی برد.

نظر لنین

لنین در کتاب چپ روی بیماری کودکانه جهت تفکیک مبارزه اصولی و برجسته کردن تفاوت تروریسم و مبارزه مسلحانه انقلابی، یاهمان مشروعیت جنبشها میگوید:

صحت استراتژی و تاکتیک سیاسی این پیشاهنگ بدون آنکه انبوه ترین توده‌ها با تجربه شخصی خویش به صحت آن یقین حاصل کنند. بدون وجود این شرایط برقراری انضباط در یک حزب انقلابی که واقعا بتواند نقش حزب طبقه پیشتاز را ایفا کند قادر به سرنگونی بورژوازی و دگرگونی سراسر جامعه بشود، تحقق پذیر نخواهد بود. بدون وجود این شرایط تلاش برای ایجاد انضباط حتما تلاش پوچ، جمله پردازی و ادا و اطوار از کار درخواهد آمد.

البته نباید فکر کنید رجوی اینها را نمیداند خیر به کلیشه زیر از نشریه مجاهد شماره ۱۰ آذر ۱۳۵۸ توجه کنید.



این زمانی است که ایشان هنوز رسالتش برای رهبری مسلمین تمامی کهکشانشا به ایشان وحی نشده بود. نمیدانیم جهان را با ابوبکر البغدادی چگونه تقسیم خواهند کرد.

اما واقعیت این است که وقتی شما در قطع از (وسیعترین اقشار مردم) جامعه دست به اسلحه میبری ترور میکنی، بمب گذاری میکنی و کشت و کشتار راه میاندازی میشوی همانکه در سازمان در بعد از سی خرداد شاهد بودیم و همین هم علت اصلی نابودی آن با سرعت بسیار بالا طی یکی دو سال بعد از شروع بود. میشود همان که لینن نیز گفته.

یا اگر بعد از پرواز تاریخساز و آمدن به جوار خاک میهن توسط صدام ارتش آزادیبخش راه میاندازی و در مرزها نیروهای تک افتاده را شکار میکنی و رژه نظامی راه میاندازی و از آن سرمست میشوی، با یک تاکتیک سیاسی "قبول آتش بس" دود میشوی میروی هوا، همانگونه که وقتی ابوبکر البغدادی همقطار رجوی با حمایت عربستان و

قطرو... عمده عراق و سوریه را تصرف میکند، اما وقتی که حامیان و اربابان کنار میروند عالمی علیه شان و علیه جنایات شان موضع میگیرند و خواستار ریشه کن شدن چنین نیروهای جهنمی میشوند. و شاهدیم که دارند تروریسم افسارگسیخته اش را جمع میکنند.

دست به سلاح بردن و خشونت‌ی که در داعش و القائده، در بوکوحرام، ... شاهدیم نامش مبارزه و جنبش مردمی نیست بلکه تروریسم افسار گسیخته است.

آقای رجوی با شناختی که من از ایشان دارم و تقریباً در همه زمینه‌ها ایشان را نه یکبار که صدها بار تجربه کرده‌ام و میدانم که همه مردم ایران و سیاسیونی که بنوعی با ایشان متاسفانه مجبور شده‌اند کار کنند همین تجربه و شناخت را دارند و به آن اذعان میکنند. آن اینکه ایشان یکی از بی‌پرنسپترین عناصری است که میتوان از او یاد کرد. البته بجز جیره خوارانش در شورا و یا کسانی که بعنوان کرایه‌ای معروف شده‌اند و مصلحت مزدشون ایجاب میکند که چیزی غیر از تجربه شان از ایشان را منعکس کنند.

معنای خانواده برای رجوی از ابتدا و ریشه مسئله.

خانواده‌ها برای مسعود رجوی از روز ازل هیچ ارزشی نداشته‌اند، آنها تنها یک ابزاری بودند برای رسیدن او به اهدافش چه آنجایی که از خانواده‌ها خوب گفته چه آنجایی که بد گفته و بد کرده است.

صفحه ۱۰

شماره ۱۴۲

خانواده های مجاهدین

دربندی قهرمانانه بر علیه خمینی ضد بشر

بیتها از صفحه اول

و به شهادت رسیدند و بسیاری دیگر نیز هم اکنون با پذیرش سخت ترین شرایط و تحمل خطرات به انجام وظائف و مسئولیت های انقلابی خود ادامه می دهند و براساسی همی این ها چپچیزی را نشاگر و نویدبخش است؟ جز عزم و اراده ی خلق و بهشتار و جز شکست و سرنوشتی محتوم خمینی ضد بشر. بی تردید خلق قهرمانی که این چنین به سوی مقصد آزادی و رهائی می شتابد، هرگز سرنوشتی جز رهائی و آزادی نخواهد داشت. خلق کبیر و قهرمانی که می رود تا قارغ از هربای و بد... یعنی با عزم و اراده ی بولادین که تبلور آنرا در چنین مبارزاتی در برابر چشم تاریخ و جهانیان به نمایش گذاشته پرچم پیروزی خود را بر برانده های کاخ ستم- کاران رنگارنگ برافرازد. اکنون هم زمان با سالگرد شهادت پدر و مادر مجاهد خانوادگی؟ مصباح، بی نهایت نیست... بعنوان نمونه به برخی از خانواده های مجاهد که هر یک چند شهید را در نبرد با خمینی به پیشگاه آزادی و انقلاب تقدیم کرده اند اشاره کنیم. بی تردید نام و یاد اینان و صدها خانواده ی دیگر مجاهد خلق همواره زیب دفتر جانفشانی های خلق قهرمان ایران خواهد بود.

شهادت شروع شد، مجاری نبرد قهرمانانه و شهادت های حماسی و افتخار آفرین فرزندان مجاهد این خانواده و شرح رنجها و فشارهایی که بر افراد باقی مانده ی آن وارد آمد، علیرغم تلاشهای مذبحوانه ی رژیم شاه پنهان نماند بطوریکه حتی در سیاهترین سال های خفتان و دیکتاتوری، این گانون، نمودی از حرکت انقلابی و مردمی مجاهدین و مرکزی برای حرکت و جوش بود. در شروع قیام خلق نیز شرح

شهادت شروع شد، مجاری نبرد قهرمانانه و شهادت های حماسی و افتخار آفرین فرزندان مجاهد این خانواده و شرح رنجها و فشارهایی که بر افراد باقی مانده ی آن وارد آمد، علیرغم تلاشهای مذبحوانه ی رژیم شاه پنهان نماند بطوریکه حتی در سیاهترین سال های خفتان و دیکتاتوری، این گانون، نمودی از حرکت انقلابی و مردمی مجاهدین و مرکزی برای حرکت و جوش بود. در شروع قیام خلق نیز شرح

خلق و برافراشته شدن پرچم رهائی و آزادی خلق و محو همی قید و بندهای استبدادی و استعماری و استعماری و سر- انجام تحقق جامعه ی بی طبقه ی توحیدی ادامه خواهد یافت. اگر در آن زمان که نهال این "شجره طیبه" در سرزمین بریار و مجاهد پرور ایران گاشته می شد، کسی ابعاد نبردها و جانفشانی های عنصر مجاهد خلق را (بدینگونه که در اوج خود امروز در میهن ما و با خمینی دجال و ضد بشر در جریان است) تصویر می کرد شاید خیالی و غیر واقعی بنظر می رسید. نبردی با تمامی هستی و خانمان، نبردی که از پیران شمت هفتاد ساله تا کودکان چندساله ی مجاهد درگیر آتند و داستان جانفشانیه و دلایر بیای خانواده های مجاهد خلق نیز (به معنای اخس خانواده) در درون خانواده ی بزرگ مجاهدین جای خالی خود را دارد و بررسی و ارزیابی جداگانه ی این را طلب می کند زیرا در شرایط حاضر دفتر خونین مبارزات خلق قهرمان ایران و پیشاهنگان و پیشاوانش با نام و خطرات امیدبخش، پرشور و حرکت آفرین دهها و صدها خانوادگی مجاهد خلق زینت یافته است، خانواده هایی که گاه تمام (از مادر و پدر و دختر و پسر تا عم و دایه)

خانواده هایی که گاه تمام (از مادر و پدر و دختر و پسر تا عروس و داماد سلاح دست گرفته و با خشم و نفرتی عمیق و انقلابی با حاکمیت ضد بشری خمینی بمبارزه برخاستند و در مسیر این مبارزه ی تاریخی و سرنوشت ساز، بی ساق خانواده هایی که، هر کدام چندین شهید (۳، ۴، ۵، ۶ و حتی ۸ شهید) به پیشگاه آزادی و انقلاب تقدیم کرده اند.

هنگی خوب بخاطر دارم که چگونه علیرغم تمامی فشارها و شکنجه ها، این فعالیتها

فداکاریها و جانبازیهای رشادتیهای شهید مرزهای ایران را نیز در- و غیره و غیره

نشریه شماره ۱۴۲ اسفند ۱۳۶۱

ریشه همه اینها در مالخولیای رهبری و امامت طلبی، پیامبر دیدن خودش است.

آقای رجوی رهبر یک جنبش مردمی نبوده و نیست که نیاز به پایه اجتماعی داشته باشه. ایشان همچون ابوبکر البغدادی، بن لادن، پل پوت... پیامبری است که جهت انداختن طرحی نو همه جامعه تحت حاکمیتش اگر بدنبال او نروند باید نابود شوند. ایشان از نظر خودش و مریم رجوی خلیفه امر مسلمین جهان است، و فقط به خدا (بی که ندارد) قرار است پاسخگو باشد. آقای رجوی (اینرا نه بلحاظ تحلیلی بلکه تحقیقا عرض میکنم) بطور مطلق هیچ ارزش و جایگاهی برای جامعه، اهاد ملت، خلق، خانواده قائل نیست. این اوست که باید به جامعه دیکته کند و اگر اجرا نکرد همانند پل پوت، ابوبکر البغدادی، جیم یانگ اون این جامعه است که باید سر به نیست شود.

یعنی شاخص حقانیت همانگونه که لنین و تاریخ مبارزات میگوید توده مردم نیستند بلکه شاخص خود رجوی است.

یعنی اگر ایشان یک شب از خواب بیدار شد و گفت همه سلاح بدست بگیرند و حاکمیت را سرنگون کنند، کسی نباید سوال کند چرا؟

اگر یکشب از خواب بیدار شد گفت علی زرکش محکوم به اعدام است نباید کسی سوال کند، پس انقلاب ایدئولوژیکی که علی زرکش اختراع کرده را چه کار کنیم؟

اگر گفت امسال رژیم سرنگون میشود، کسی نباید بعد از سی سال سوال کند که پس چه شد؟

اگر اعلام میکند که امسال خاتمی انتخاب نمیشود، بلکه او را ترور میکنند، اگر ترور نشد و انتخاب شد نباید کسی سوال کند که چه شد؟

اگر گفت آمریکا به عراق حمله نمیکند، اگر کرد و صدام را هم سرنگون کرد و جناب رجوی هم فرار کرد، نباید کسی سوال کند که، پس چه شد؟

میدانیم که از سال ۱۳۶۰ تا بحال هزاران نمونه از این سوالات را میشود نوشت که جهت طولانی نشدن متن نمیآوریم. منظور این است که این است سیستمی که رجوی پیاده کرده و میکند، که خودش را امام زمان، صاحب زمین و زمان، صاحب مال و ناموس، خون همه میداند. (خدا شاهد است که اینها را تحلیل نمیکنم، عین حرفهای مسعود رجوی است) بنابراین میتواند هرگونه میلش کشید با آن رفتار کند. یعنی دیکتاتوری مطلق و همزمان شقاوت خارج از تصور هر انسانی، که امروزه گوشه ای از آن را در ویدئوهای جنایات داعش شاهدیم.

همگان میدانند که مقوله خانواده و رابطه آن با عنصر پیشتاز در درجه اول یک مقوله انسانی و عاطفی است تا مقوله اجتماعی-اقتصادی. عرایض خود را جهت اینکه شبیه ای ایجاد نکند با نوشته شخص مسعود رجوی در کتاب خانواده اشت ادامه میدم. از کتابش میخوانم، وی نوشته: آنها که

با پس افتادگی سیاسی، گمان می کنند که مجاهدین از ترس این که مبادا برچسب بخورند که از «رأفت اسلامی» و «عاطفه خانوادگی» به شیوه خمینی و خامنه ای و پاسدار احمدی نژاد، به دور هستند، ناگزیر به مزدوران اعزامی و خواسته های آنان تن می دهند و آلوده می شوند. شکر خدا که دشمنانِ شما را این قدر ابله آفرید! صبر کنید تا ببینیم که در این تک و پاتک تا کجا زیانکار خواهند شد. فکر می کنم شکست سختی در انتخابات عراق در انتظار آنهاست.

کتاب خانواده های مجاهدین نوشته مسعود رجوی

یعنی عاطفه و رابطه انسانی وجود خارجی برایش ندارد. و صرفاً برای مغلطه کردن از خمینی و ... نام میبرد. تا این شبهه را اینجا کند که انگار عاطفه نوع دیگری دارد. که آنرا نیز مورد آزمایش و تست قرار خواهیم داد.

باید دنیا به این تفاوت رویکرد دیکتاتوری-تروریستی رجوی همانند استالین، هیتلر، جیم یانگ اون کره شمالی، یا همان پل پوت، ابوبکر البغدادی و امثالهم توجه کنند،

در دیکتاتورهای تروریستی، اگر خلق و جامعه از آنها پیروی نکند، این جامعه است که باید نابود شود.

بیخود از رجوی خواستار برخورد انسانی با خانواده ها و تکیه به آنها بعنوان پایه اجتماعی نشوید.

هم من گزارش کرده ام و هم تمامی کسانی که شاهد بوده اند و جدا شده اند گفته اند که رجویها سالهاست در درون تشکیلات از زبان مریم رجوی و مهوش سپهری به خلق فحاشی میکنند که چرا دنبال مسعود رجوی راه نیفتاده اند. چرا او را بعنوان امام زمان برسمیت نمی شناسند. سالهاست حکم قتل خلق نیز صادر شده است. به نوشته زیر آقای رجوی خوب توجه کنید: ایشان نوشته

و ما در سال ۵۰ در همان بی دادگاههای نظامی شاه اعلام کردیم که جملگی فرزندان مصدق هستیم و امروز باید تکرار بکنیم که ما هم فقط وطنمان و سمنبل و رئیس جمهور برگزیده مقاومت آن را در جلو چشمانمان داریم.

کلیشه فوق از کتاب خانواده های مجاهدین یا...نوشته مسعود رجوی

ربط مسعود رجوی به مصدق

اینکه فرزند مصدق است، که یک دروغ بزرگی است که هیتلر را هم بخنده وامیدارد. مصدق یک دمکرات بود و حتی با استعمارانگلیس که وطن را اشغال و نفت را میچاپید، حتی به تندی هم حرف نزد و با تکیه به قانون، حقوق ملت، مذاکرات و تلاشهای شبانه روزیش، بدون خودفروشی به صدام و جناحهای فاشیستی آمریکا و همدستی با عربستان و چشم دوختن به ته مانده های صدام در داعش، پشت انگلیس را بخاک مالید حتی یکبار هم نگفت مرگ بر انگلیس، ولی بصورت متمدنانه، ناقص مرگ استعمار را برای اولین بار در جهان در همان مراجع شناخته شده و ساخته شده توسط انگلیس بصدا در آورد که سرمشق بقیه رهبران سیاسی جهان سوم شد. هیچگاه نیز زن دکتر فاطمی را بعنوان رهبر تاریخسازش از او جدا نکرد تا خودش با او بخوابد. دور باد نام پاک مصدق از شیادی همچون مسعود رجوی.

در ضمن در کلیشه بالاتر دیدیم که ابتدا مدعی شد که فقط متکی به خلق است و بس؟! بعد گفت عاطفه و ... نیز در او نیست و هرکس فکر میکند که بتواند عاطفه ای در او برانگیزد کور خوانده است. در این کلیشه آخر هم آب پاکی روی دست خلق ریخت و دم خروس به اندازه یک شترمرغ زد بیرون که "ما فقط وطنمان و سمبل و رئیس جمهور برگزیده مقاومت آن در جلو چشمانمان داریم."

اسامی مستعار مسعود رجوی

اولا منظورش از وطن معلوم نیست چیست، چون خانواده های مجاهدین که نماینده خلقی هستند که فرزندان را برای دستیابی به دمکراسی و آزادی و استقلال به میدان کارزار روانه کرده اند (متأسفانه در دام شیادی همچون رجوی اسیر شده اند) را گفت ما بی خانواده هستیم. و دست به دامن خلق شده بعد هم که آنرا نیز کنار زد و دست بدامن سمبل خودش یعنی مریم رجوی شد.

مریم رجوی نیز اسم مستعار خودش است. جهت اطلاع خوانندگان عزیز و کسانی که با فرهنگ لغات رجوی آشنایی ندارند اسامی مستعار رجوی را در زیر میآوریم که در همه نوشته ها و گفتار خودش و مریم رجوی خوب شیر فهم شوند که ایشان منظورش چیست:

ایدئولوژی مجاهدین = مسعود رجوی

رهبری تاریخساز = مسعود رجوی

مریم مهر تابان = مسعود رجوی

رئیس جمهور برگزیده مقاومت = مسعود رجوی

انقلاب مریم = مسعود رجوی

انقلاب ایدئولوژیک = مسعود رجوی

ایدئولوژیکی = مسعود رجوی

اگر کافی نیست، به این کلیشه از کتاب وی توجه کنید.

دست بدامن حکم خدا شدن جهت توجیه کشتن خانواده ها

حکم خدا

و این هم دو آیه از قرآن مجید در سوره توبه که عین کلمات خدای مسیح و محمد است و حرف را به کمال و به اتمام رسانده است:

«ای آنان که گرویده و ایمان آورده‌اید، مبادا پدران و برادران خود را در صورتی که حق‌ستیزی پیشه کنند به دوستی بگیرید و آن‌کس که چنین کند خود ستم‌پیشه است. پس بگو اگر پدران شما و پسران شما و برادران شما و همسران شما و عشیره و خانواده شما و اموالی که اندوخته‌اید و حرفه و کسب‌وکاری که از کسادی آن می‌ترسید و خانه‌ها و جایگاههایی که آنها را خوش دارید برایتان از خدا و پیامبرش و نبرد در راه او دوست‌داشتنی‌تر است پس در انتظار باشید و ببینید که عاقبت کار و امر خدا در این باره چیست و همانا که خدا گروه نافرمان و تبه‌کار را هدایت نمی‌کند».

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

کتاب خانواده های مجاهدین یا...نوشته مسعود رجوی

خودش را در جایگاه پیامبر اسلام قرار میدهد و مجاهدین را خطاب قرار میدهد که مبادا خانواده خود را برتر از من بدانید.

جهت اینکه باور بفهمائید که خانواده و خلقی برای مسعود رجوی مطرح نیست به کلیشه زیر توجه کنید که ایشان حتی به آوردن حکم خدا هم بسنده نکرده و تا حکم اعدام خانواده را صادر نکند ول کن نیست.

از علی بیاموزیم

سابقه تاریخی دیگر مربوط به حضرت علی است. حضرت علی هم میخواست در زمان خودش تفاوت مفهوم خانواده ایدئولوژیکی با خانواده تنی و خونی را به مجاهدان جدیدالورود در آن زمان بیاموزد و تعریف کند.

چنان که می دانید قریش، همه باهم پیوندهای خویشاوندی و عشیرتی داشتند؛ اما مرزبندی انقلاب و ارتجاع که آمد، مثل همین زمان خمینی، گاه برادر در مقابل برادر و پسر در مقابل پدر قرار می گرفت. عیناً از روی کلام ۵۵ نهج البلاغه برایتان می خوانم:

وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا ...

در جنگهایی که در رکاب رسول خدا بودیم زمانی بود که در برابر پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود قرار می گرفتیم و آنها را می کشتیم و این البته جز بر ایمان و اعتقاد و استواری و ثبات قدم ما نمی افزود. شکیبایی ما را بر سوزش دردها و سعی و کوشش ما را برای نبرد با دشمن افزایش می داد... در ادامه همین خاطرات، حضرت علی برای یارانش سوگند می خورد که مبادا در این مرزبندیها سستی بورزند والا شاخه درخت ایمان سبز نمی شود و سوگند به خدا که در این صورت از دنیا خون خواهید دوشید و در پی آن (وقتی دشمن بر شما و مردمتان مسلط گردد) پشیمان خواهید شد.

کتاب خانواده های مجاهدین یا... نوشته مسعود رجوی

و یا به داستان نوح، عیسی، ابراهیم ... اشاره میکند تا زیر آب خانواده ها را در اذهان مجاهدین بزند. گذشته از مغزشویی هایی که توسط این نوشته هایش انجام میدهد در داستانی که از نوح تعریف میکند، مطرح میکند که نوح وسط طوفان نشسته و عملیات جاری کرده، که چرا دلم سوخت و خواستم پسر م که بلحاظ سیاسی در جبهه مخالف است را نجات دهم؟؟!! همه مجاهدین شاهدند آقای رجوی خودش را حضرت نوح و مردم چیزی که باید با طوفان نوح از بین برند میدونه، در همین کتاب لعن و نفرین خانواده ها نیز بدان اشاره روشنی کرده است.

خشکی به دریا تبدیل شد، دچار چه بهت و حیرتی می شوند. آخر تا همین دیروز هرکس که از کنار کارگاه نوح رد می شد یک متلک و لُغزی بارِ اینها می کرد و می گفت اصلاً معلوم است شما دارید چه کار می کنید و برای چی اینجا هستید؟ خودتان را مسخره کرده اید؟ بروید دنبال زندگی تان! بروید «دمب» دستگاه حاکم بشوید! فکر سرنگونی این دستگاه را هم بالکل از سرتان بیرون کنید...

(در پراتز بگویم که خوب می دانم، هر وقت من برای شما قصه می گویم، خسته نمی شوید و خوب گوش می دهید! لکن باور کنید که این یکی قصه نیست، عین واقعیت است. تحقیقات زمین شناسی و باستان شناسی هم وقوع چنین توفانی را تأیید می کند).

الغرض، آب بالا آمد و بالا آمد و بالا آمد. خدا هم قبلاً به نوح گفته بود که به یارانت بگو که روزی خواهد رسید که آنها به مسخره کنندگان خواهند خندید و چنین روزی بالاخره فرار کنید.

وقتی یارانش داشتند سوار کشتی می شدند، به ناگاه یاد پسرش افتاد که در طرف مقابل بود. پسر را صدا زد و گفت پسر جان سوار شو، تو هم با ما سوار شو و با مرتجعین نباش؛ اما پسر شقاوت پیشه، این دعوت را رد کرد و به پدرش گفت، این حرفها نیست. من می روم روی یک بلندی که آب به آنجا

نمی رسد، تو برو پی کارت.

نوح گفت باور کن که امروز وضع فرق می کند و غرق می شوی مگر این که خدا به تو رحم کند... و در همین لحظه موج بزرگی آمد و پسر را با خود برد.

عاطفه پدری یک لحظه بر نوح غلبه کرد، خدا را خطاب قرارداد و گفت خدایا این پسر من است و البته که وعده تو حق است و تو بهترین داوران هستی...

انتظار نوح این بود که حق تعالی با این چپ و راستی که حضرتش تنظیم کرده و بر وعده حق گواهی داده و این که خدا بهترین داوران است، خواسته او را اجابت کند و پسر را نجات بدهد.

اما خدا نهیب زد (آن هم به پیغمبر اولوالعزم) که:

اولاً - این پسر از سنخ تو و از خانواده سیاسی و ایدئولوژیکی تو نیست: **إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ**

ثانیاً - این پسر در جبهه عمل ناصالح قرار دارد: **إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ**

ثالثاً - اصلاً از من این درخواستها را که نسبت به آن آگاهی و وقوف نداری و حواست نیست نکن: **فَلَا**

تَسْأَلُنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

رابعاً - وای به حالت اگر از طایفه جاهلان باشی و رابطه تنی و خونی خودت را بر رابطه ایدئولوژیکی

ترجیح بدهی و در این باره به تو پند و هشدار می دهم: **إِنِّي أُعْطِكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ**

حضرتش با این نهیب، هوشیار شد و همانجا در وسط توفان و سیل و عملیات نجات، بلادرنگ به

«عملیات جاری» پرداخت و استغفار کرد: **قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي**

اما آقای رجوی دجالگرانه خودش را نوح و لیبرتی و اشرف را کشتی نوح و باقی مردم جهان را کسانی که باید غرق شوند میدانند.

من همیشه گفته ام که حتی اینکه ایران بعد از انقلاب به مسیری رفت که همه شاهدیم ناشی از سیاستهای آقای رجوی است. چه برسد به مقوله خانواده.

پروسه ای که خانواده ها بعد از انقلاب در دستگاه فکری رجوی طی کردند.

بعد از پیروزی انقلاب مسعود و یا موسی مدام در خانه رضایی ها ... مادر کبیرها ... از جایگاه خانواده و ... صحبت میکردند. که ابرازی بود برای کسب حمایت در بین مردم از طریق محبوبیتی که خانواده های مجاهدین شهید رضایی ها و ... داشتند. وگر نه چه کسی از مردم ایران جز کسانی که در زندان بوده اند رجوی را میشناختند؟

آقای خلیل رضایی قبل از سی خرداد سال ۱۳۶۰ به لندن آمده بود. و بنده بعنوان مسئول انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج از کشور هواداران سازمان مجاهدین خلق، مسئول امور ایشان بودم و باهمدیگر حشر و نشر داشتیم. ایشان از فاز سیاسی با سیاستهای رجوی مخالف بود. و هر کجا که رجوی با سیاستهای او مخالف بودند آنها را نفی میکرد. حاج خلیل رضایی برایم تعریف میکرد که:

"من در فاز سیاسی (قبل از سی خرداد ۱۳۶۰) قرار بود فرماندار مازندران بشوم، که این آقا مسعود پسر محسن رضایی را علیه من کوک کرده و اومده منو به قطع رابطه فامیلی و افشاگری علیه کارهایم در زمان شاه تهدید میکنه".

در اواخر فاز سیاسی و فاز نظامی آقای رجوی از خانواده ها از کودکان و مادران پیر بعنوان سپر بلا برای فرماندهان خودش چه در ترددات چه در پایگاهها استفاده میکرد که بسیاری از آنها در درگیریها کشته شدند. یعنی خانواده ها را در تمامی ترددات عناصر نظامیش بکار میگرفت که عادیسازی کند و طبعاً در یک درگیری اولین کسانی که کشته میشدند کودکان و افراد سالخورده بودند.

بسیاری هم توسط همان فرماندهان کثیفی همچون جواد خراسان و حسین ابریشمچی که رجوی از آنها برای سرکوب بقیه استفاده میکرد و میکنه مورد سوء استفاده قرار میگرفتند.

آقای رجوی چه خودش و چه خانم مریم رجوی صدها بار گفته اند که رجوی اشرف ربیعی همسرش و مصطفی فرزندش را در تهران گذاشت تا با شهادتشون سپر بلایی باشند برای خیانت فرار مسعود از صحنه.

و دنیا شاهد بود که بعد از اینکه موسی و اشرف را در تهران بشهادت رسیدند، بدنبال زن گرفتن بود و با خانم فیروزه بنی صدر ازدواج کرد زمانیکه هنوز خون اشرف و موسی خشک نشده بود.

بعد هم گفت یک ازدواج سیاسی بوده که نبود. چرا؟ اگر سیاسی بود یعنی برای اثبات اینکه آقای بنی صدر وسیله ای نبوده که خود تروریستمان را پشت او مخفی کنیم بلکه با او تا به آخر خواهیم ماند. ولی امروزه کیست که نداند که رجوی مطلقاً اینکاره نیست. و همه چیز و همه کس برایش جز وسیله ای بیش نیستند.

و به محض اینکه آقای بنی صدر بدرستی در مورد سرنوشت رجوی و مجاهدین در رفتن به عراق هشدار داد دست به ترور نرم او زد. و از خانم فیروزه نیز جدا شد.

اضافه کنم که همان زمان هم که خانم فیروزه بنی صدر همسرش بود رابطه با مریم رجوی را آغاز کرده بود. اینرا خانم فیروزه بنی صدر نیز در گفتگویی با یکی از فرماندهان زن جدا شده از فرقه رجوی مورد تأیید قرارداد است.

بعد هم خانواده مهدی ابریشم چی و مریم عضدانلو را نابود کرد که خودش به اهدافش برسد.

نمونه استفاده از خانواده بعنوان وسیله

در ترکیه

در مواجهه با ریزش و فرار بزرگ از سازمان، در اثر خیانتی که در جریان فاز مسلحانه کرده بود، یعنی

اعلام جنگ نامشروع و بدون آمادگی / فرار خودش / به کشتن دادن بقیه

در سالهای ۶۲ در خارج مانند ترکیه و فرانسه سیل عظیمی از ازدواجها را براه انداخته بود با اهرم تشکیل خانواده کادرها را از فرار باز داره.

در انقلاب ایدئولوژیک

در انقلاب ایدئولوژیک سال ۱۳۶۴ یک دروغ بزرگ گفت که این طلاق و ازدواج منحصر بفرد است و قابل تکرار نیست. یعنی فقط برای من بود که به مریم برسم.

یا بعد از اخراج از فرانسه و رفتن به عراق تا پایان عملیات فروغ نه تنها هیچ خبری از تهاجم به خانواده نیست. بلکه آقای رجوی از اهرم خانواده استفاده میکند. ادامه ازدواجهایی که راه می‌انداخت. اما بعد از فروغ دیدیم وقتی قافیه بر او تنگ شد. همه خانواده‌ها را از هم پاشاند.

حتی نتوانست فرزندان را تحمل کند. نه به دلیل دروغی که خودش میگفت و آن دوری از بمباران. خیر، خانواده محلی بود که زن و شوهر از چشم رجوی دور بودند، تحت کنترل ذهنی و فکری نبودند، گشتاپوهای رجوی حضور نداشتند و میتوانستند با هم تبادل نظر کنند و ایرادات و انتقادات را با هم جمع بزنند و بعد حتی تصمیم به خروج بگیرند. حضور فرزند هر هفته بهانه‌ای بود که خانواده‌های جدا شده همدیگر را ببینند و باز برنامه فرار بچینند (و شعبه سپاه پاسداران بزنند البته بقول مسعود رجوی).

حرف خود رجویست: میگفت کره خر خودش میخواهد برود دست زنش را هم میگیرد میرود. و رو به زن خانواده میکرد و میگفت: مگر خدات اوست. تو بخاطر من آمدی چرا با او میروی. این حرف رجوی یعنی: خدات منم. ضمناً در این گفته او میتوان فهمید که او هیچ هویتی مستقل برای زنان قائل نبود، زنان اگر از او پیروی میکردند زنان آزاد بودند، ولی اگر به خیانت‌های او پشت میکردند و همراه همسرانشان فرقه مرگ او را ترک میکردند، وابسته به

شوهرانشان بودند!!! ضمناً جالب اینکه او شوهران زنان مجاهد را خدای زنان میدید و در همین رابطه احساس مقابله به وی دست میداد، چون خودش را خدا میدانست.

پیام ما

: بحث ما فقط صرفاً دفاع از خانواده های مجاهد اسیر در لیبرتی نیست. بلکه بحث ما دفاع از خانواده ها بعنوان نماینده خلقی است که رجوی تماماً در قالب خانواده آنرا لعن و نفرین میکند. کمر به نابودیش بسته و قصد دارد تروریسم خود را از سال ۱۳۶۰ مشروع جلوه دهد.

بحث به قربانگاه بردن خلقی و جنبشی توسط مسعود رجوی این شاید همتای ابوبکر البغدادی و... است.

اگر ما خودمان را فرزندان مصدق میدانیم. و اوست که سرمشق جنبش استقلال طلبی، دموکراسی و آزادی خواهی ایران مدرن میباشد، این وظیفه ماست که شیادان دینی همچون رجوی را که در قالب نو قصد رجعت به هزاران سال پیش دارد را افشاء کنیم و خلقتان را نسبت به خطر داعش ایرانی آگاه کنیم.

در همین رابطه نیز به تمامی کسانی که از ابزار مسعود رجوی {بعد از شکست ترورهای سخت (یعنی بمبگذاری، ترور، کشتار و جنایت و خونریزی) او در فاز نظامی و سپس در قالب پوشالی ارتش آزادی با کمک صدام،} در ترورهای نرمش از جمله مزدور خواندن خانواده ها و یا مخالفین و منتقدین مجاهد و شورایی و ... استفاده میکنند یاد آوری کنم که:

بازیچه تفکرات رجوی نشوید و در تروریسم نرم او شریک نشوید. شجاعت و درایت
متکی به دموکراسی و آزادیهای مدنی و آزادی فکر و اندیشه ایجاب میکند که به حرفها
گوش کنید و اجازه بدهید تا همه حرفشان را بزنند. ترور نرم مخالفین و دگر اندیش
ابزار تروریستی است. هرچند شما در کلام تروریسم را نفی کنید.

داود ب ارشد

۲۵ دسامبر ۲۰۱۵